

طرح جاده ابریشم جدید و رویکرد انرژی محور چین در آسیای میانه و روسیه

سعید میرترابی

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

هادی ترکی^۱

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۲/۲۲ - تاریخ تصویب ۹۹/۸/۲۹)

چکیده

چین به عنوان بزرگترین قدرت نوظهور اقتصادی در جهان، چند دهه رشد پرشتاب اقتصادی را تجربه کرده و امروز برای استمرار بخشیدن به روند خیزش خود به عنوان قدرتی جهانی، به شدت به امنیت بخشی به منابع عرضه انرژی وارداتی، وابسته است. در همین راستا، چین در سال ۲۰۱۳، ابتکاری بین‌المللی را با عنوان «یک کمربند، یک راه» مطرح کرد که یکی از شاخه‌های اصلی آن با عنوان «کمربند اقتصادی راه ابریشم» از آسیای مرکزی عبور می‌کند و یاد آور راهی باستانی است که به مدت چند قرن، پیوندهای تجاری و فرهنگی چین را با جهان بیرون برقرار می‌کرد. هدف از این پژوهش، برجسته کردن تلاش‌های پکن در مقابله با تنگناهای مرتبط با تأمین انرژی از طریق پیشبرد ابتکار احیای جاده ابریشم در منطقه آسیای مرکزی روسیه است. مقاله بر مبنای رویکرد نئومرکانتیلیستی و بهره‌گیری از روش توصیفی-تبیینی نشان می‌دهد که دولت چین تلاش دارد از طریق پیشبرد ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم، مهمترین اهداف امنیت عرضه انرژی یعنی قابلیت دسترسی و قابلیت پرداخت انرژی وارداتی خود را بهبود بخشد. یافته مقاله این است که موفقیت پکن در پیشبرد این ابتکار می‌تواند ضمن مشروعیت بخشی به حضور قدرتمند و دوباره چین در اوراسیا، فرصت‌های سوآور اقتصادی و تجاری را برای کشورهای شریک رقم بزند.

واژه‌های کلیدی: چین، روسیه، آسیای مرکزی، جاده ابریشم، انرژی.

Email: haditorki1366@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۹۹، صص. ۱۶۷ - ۱۹۵.



نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

اقتصاد روبه رشد چین نیازمند، سیاست خارجی روش‌مند و هدف‌مند برای جبران کسری انرژی است. چین با توجه به رشد پرشتاب اقتصادی خود نیازمند تامین انرژی و اطمینان از عرضه پایدار آن است. این کشور در سال ۲۰۱۸، به بزرگترین واردکننده نفت و گاز در سطح جهان تبدیل شد و شواهد حاکی از آن است که اتکای این کشور به واردات انرژی در سال‌های آتی افزایش خواهد یافت. این کشور در سال ۲۰۱۸، ۴۶۰ میلیون تن نفت و ۹۰ میلیون تن گاز طبیعی از کشورهای مختلف وارد کرد (China Daily, 2019-01-21).

در همین راستا، نیاز فزاینده به انرژی، و وابستگی شدید به واردات آن، جهت‌گیری سیاست خارجی چین را به‌ویژه در مقابل کشورهای تولیدکننده نفت فعال‌تر کرده که یکی از جلوه‌های آن را می‌توان در طرح احیای جاده ابریشم با نام رسمی یک کمربند، یک راه مشاهده کرد. چینی‌ها ابتکار بین‌المللی احیای جاده ابریشم را به منظور ایجاد پیوندهای اقتصادی، تجاری، زیرساختی و انرژی با ده‌ها کشور جهان مطرح و با قدرت دنبال کرده‌اند. نکته جالب توجه این است که نخستین بخش از این ابتکار بین‌المللی پیش‌رونده و رو به گسترش، در سپتامبر ۲۰۱۳، توسط شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در دانشگاه نظربایف قزاقستان اعلام شد و اولین فاز عملیاتی آن نیز توسط چین و قزاقستان به مرحله اجرا درآمد. این مهم، نشانگر اهمیت جایگاه آسیای مرکزی در بزرگترین ابتکار بین‌المللی چین است و البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که مفهوم جاده ابریشم نیز به لحاظ تاریخی، نشانگر حلقه اتصالی است که چین را از طریق آسیای مرکزی به جهان خارج پیوند می‌زد.

آسیای مرکزی شامل کشورهای، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان است. آسیای مرکزی پیش از فروپاشی شوروی، به طور کامل در کنترل این ابرقدرت بین‌المللی به عنوان بخشی از قلمرو آن بود و هیچ کشور دیگری در آنجا نفوذ نداشت (آجیلی و بهادرخانی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). با فروپاشی شوروی نقش دیگر قدرت‌ها در منطقه رو افزایش یافت. شواهد بسیاری حاکی از آن است که در قرن جدید، چین به تدریج به پرتحرک‌ترین بازیگر اقتصادی در آسیای میانه تبدیل شده و از این منظر جایگاه خود را

نسبت به روسیه و ایالات متحده بهبود بخشیده است. هرچند همکاری‌های چین و آسیای مرکزی قبل از ۲۰۱۳ نیز وجود داشت اما با راه‌اندازی رسمی ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم، فعالیت‌های تجاری پررنگ تر شده و رنگ سیاسی و امنیتی نیز به خود گرفته است (Bolonina, 2019: 3-2).

امروز چین بزرگترین شریک تجاری چهار کشور از پنج کشور منطقه آسیای مرکزی به جز ازبکستان می‌باشد. چین مرز ۳۰۰۰ کیلومتری با این منطقه دارد. جمهوری خلق چین و کشورهای آسیای مرکزی دارای تعاملات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای هستند که به وضوح می‌توان آن را در منطقه اویغور سین‌کیانگ چین مشاهده کرد. علاوه بر آن با توسعه سریع اقتصادی، تقاضای انرژی چین در حال افزایش است و منابع انرژی آسیای مرکزی می‌تواند نقش بزرگی را در تأمین انرژی چین بازی کند (جوزانی کهن، دهشیری، ۱۳۹۸: ۵۲-۵۱).

از منظر انرژی که مد نظر این تحقیق است، افزایش پیوندهای چین با این منطقه، سبب کاهش اتکای آن به واردات نفت و گاز از منطقه خاورمیانه شده است. امروز، طولانی‌ترین خطوط لوله نفت چین به مساحت ۲۳۰۰ کیلومتر، از قزاقستان تا استان سین‌کیانگ که جزو مهمترین استان‌های چین است، ساخته شده‌است. حتی این موضوع در ارتباط با روسیه نیز قابل طرح است. سهم واردات نفت چین از روسیه بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶، از ۶ درصد به ۱۴ درصد یعنی بیش از دو برابر افزایش یافت و از عربستان پیشی گرفت (Umbach, 2019: 18).

در همین راستا، پرسش اصلی تحقیق این است که دولت چین چگونه قصد دارد از طریق پیشبرد ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم، اهداف خود را در زمینه امنیت انرژی در ارتباط کشورهای آسیای مرکزی و روسیه محقق سازد؟ پاسخی که به عنوان فرضیه مطرح شده این است که دولت چین تلاش دارد از طریق پیشبرد ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم، مهمترین اهداف امنیت عرضه انرژی یعنی قابلیت دسترسی و قابلیت پرداخت انرژی وارداتی را از کشورهای آسیای مرکزی و روسیه، بهبود بخشد. براساس این فرضیه، می‌توان

گفت رویکرد انرژی محور دولت چین به پیشبرد ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم، متغیر مستقل تحقیق حاضر است که بر متغیر وابسته یعنی امنیت انرژی وارداتی چین اثر می‌گذارد. ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم و طرح‌های مندرج در آن نیز به‌عنوان متغیر میانجی تحقیق است که زمینه تغییر متغیر وابسته در مسیر اهداف چین را فراهم می‌سازد. تحلیل ابعاد امنیت انرژی ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم در حوزه آسیای مرکزی و روسیه از منظر نگاه نئومرکانتیلیستی پکن به این مقوله و کاربرد شاخص‌های دقیق برای تحلیل این رویکرد و بررسی ابعاد و پیامدهای آن برای امنیت انرژی وارداتی چین و پیوندهای این کشور با آسیای مرکزی و روسیه، نوآوری تحقیق حاضر محسوب می‌شود. در همین راستا، مقاله نشان می‌دهد که این ابتکار چگونه قرار است اهداف چین در زمینه تقویت امنیت انرژی به طور خاص و تحکیم پیوندهای اقتصادی و تجاری و مشروعیت بخشی به حضور خود در منطقه مجاور غربی خود را به عنوان هدفی کلان‌تر تحقق بخشد. مقاله در راستای آزمون فرضیه مطرح شده، نخست به بررسی چارچوب نظری تحقیق بر اساس روایت نئومرکانتیلیستی به امنیت انرژی می‌پردازد و با استخراج شاخص‌های این رویکرد، نشان می‌دهد که مقام‌های چینی چگونه قصد دارند اجرای طرح‌های زیرساختی کمربند اقتصادی راه ابریشم را به اهداف دوگانه مورد نظر در حوزه انرژی و اهداف کلان در حوزه اقتصادی پیوند بزنند.

در ارتباط با سیاست چین در حوزه امنیت انرژی و ارتباط با آن با ابتکار احیای جاده ابریشم، بحث‌ها و مطالعاتی در منابع داخلی و خارجی مطرح شده است با این حال هیچ یک از این آثار، تمرکز تحقیق حاضر را بر بعد امنیت انرژی این ابتکار بین‌المللی چین در حوزه آسیای مرکزی ندارند و از این نظر مقاله اثری بدیع محسوب می‌شود.

چارچوب نظری: قرائت نئومرکانتیلیستی به امنیت انرژی

نئومرکانتیلیسم، نظریه‌ای اقتصادی است که بیشتر منافع کشورها را از منظر اقتصادی مد نظر قرار می‌دهد. در این نظریه قدرت سیاسی برآمده از ثروت اقتصادی تلقی می‌شود (Padovan and Gerriey, 1986: 84). در این نظریه، بر بعد اقتصادی قدرت و اقتدار دولت، تأکید می‌شود. در این نگاه، دولت نقشی درجه اول در اقتصاد دارد و به کنترل بازار آزاد و شرکت‌های غیردولتی می‌پردازد و دستکم در برخی حوزه‌های اقتصادی شرکت‌های دولتی به شیوه‌ای انحصاری عمل می‌کنند (Rodrik, 2010: 15).

رویکرد نئومرکانتیلیستی به حوزه انرژی و تأمین امنیت آن را می‌توان در چارچوب نگاه ابزاری دولت به انرژی به عنوان تضمین کننده روند رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفت. با این حساب مداخلات دولت در بازار انرژی و عمدتاً از طریق شرکت‌های دولتی را می‌توان یکی از ویژگی‌های برجسته رویکرد نئومرکانتیلیستی به انرژی در نظر گرفت. این شرکت‌ها در واقع، نماینده منافع و دغدغه‌های دولت در حوزه انرژی و مجری سیاست‌های آن به حساب می‌آیند. در رویکرد نئومرکانتیلیسم، اصول مبتنی بر تجارت آزاد به ویژه اصل محوری مزیت نسبی، دستکم به صورت آشکار مورد نقض قرار نمی‌گیرد، اما دولت‌ها همواره نگران برتری رقبا در این حوزه هستند و بنابراین سیاست‌هایی را با هدف کاهش تضادهای ناشی از عدم موازنه با قدرت رقیب دنبال می‌کنند. فرضاً در حوزه سیاست‌های تجاری، بسیاری از دولت‌ها، رژیم تجارت آزاد بین‌المللی را به نفع رقبای خود تلقی کرده و برای "هم سطح کردن میدان بازی" از طریق توسل به انواع سیاست‌های حمایت‌گرایانه، همچون پی‌گیری سیاست تجاری استراتژیک، اعطای یارانه‌های صادراتی، حمایت از تولید و پژوهش در حوزه فن‌آوری‌های پیشرفته تلاش می‌کنند (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۳).

از سوی دیگر، کمیابی منابع انرژی و اهمیت و نقش فوق‌العاده این منابع در تعیین منابع قدرت اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگ، سبب شکل‌گیری نوعی رقابت مرکانتیلیستی و نئومرکانتیلیستی میان قدرت‌های چالشگر جهانی در طول حدود یک قرن گذشته شده

است (میرترابی، ۱۳۹۱: ۹۸). بنابراین، اهمیت انرژی برای قدرت‌های بزرگ که به دنبال تضمین امنیت ملی و افزایش ثروت اقتصادی خود هستند، غیرقابل انکار است (Grygiel, 2006: 15). در قرائت نئومرکانتیلیستی، این ایده مطرح است که در اقتصاد جهانی امروز، کشورها در نوعی وابستگی متقابل نسبت به یکدیگر بسر می‌برند، اما این وابستگی در شماری از منابع طبیعی و معدنی کمیاب که تقاضای بالایی برای آنها وجود دارد (مثل انرژی و آلیاژها و مواد معدنی خاص) متضمن ایجاد یک ریسک امنیتی غیرقابل قبول برای کشور است و از این رو، با اتخاذ سیاست‌هایی خاص باید دامنه این ریسک‌ها را کاهش داد (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۳۲).

رقابت قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا، روسیه و چین برای کنترل بر منابع انرژی آسیای مرکزی در همین راستا قابل تفسیر است. در اینجا رگه‌های پر رنگ سیاست نئومرکانتیلیستی مشهود است. قدرت‌هایی همچون روسیه و چین، که در داخل نوعی رویکرد اقتصادی مختلط را دنبال می‌کنند، با بهره‌گیری از شرکت‌های انرژی دولتی یا مختلط خود، در این رقابت‌ها حضور دارند و ایالات متحده نیز که ساختار اقتصادی لیبرال در داخل دارد، در حوزه انرژی رویکرد لیبرال را رد می‌کند (Ziegler and Menon, 2014: 17).

با این حساب می‌توان گفت، در ارتباط با قدرت‌های بزرگ اقتصادی، الزامات مرتبط با حفظ مزیت‌های رقابتی، سبب شده است حتی کشورهایی که در اساس، سیاست توسعه‌ای و تجاری لیبرال را دنبال می‌کنند، در زمینه تأمین انرژی، به سبب حساسیت فوق‌العاده موضوع، مداخلات دولت را در این عرصه بپذیرند و به سوی سیاست‌های نئومرکانتیلیستی گرایش پیدا کنند. در این حال طبیعی است قدرت‌هایی همچون چین، که در سیاست توسعه‌ای و تجاری خود عمدتاً در قالب رویکردهای نئومرکانتیلیستی عمل می‌کنند، در حوزه تأمین امنیت انرژی، همین نگاه دولت محور نئومرکانتیلیستی را پیگیری نمایند.

در دوران معاصر، انرژی در قالب یک کالای استراتژیک مطرح است. به‌طور کلی، تلاش برای نگهداری کافی از این کالای استراتژیک امنیت انرژی نامیده می‌شوند (Pickford, 2017: 1). به‌عبارتی، امنیت انرژی به عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در

حامل‌های انرژی باز می‌گردند (طاهری و رستم آقایی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). امنیت انرژی به مفهوم توانایی یک اقتصاد برای تضمین قدرت تامین منابع انرژی به صورت پایدار و در طول زمان با سطح قیمتی است که تاثیر نامطلوبی بر عملکرد اقتصادی آن اقتصاد نگذارد. در اینجا فراتر از جنبه‌های زمین شناختی مرتبط با استحصال منابع انرژی و جنبه‌های زیست‌محیطی مرتبط با پیامدهای مصرف سوخت‌های فسیلی، دو هدف بسیار کلیدی در تأمین امنیت انرژی شامل در دسترس بودن و قابل خرید بودن منابع انرژی است. عنصر در دسترس بودن به دلیل تفاوت عرضه کنندگان با مصرف کنندگان مطرح می‌شود؛ که در واقع مفهومی ژئوپلیتیکی است. عنصر قابل خرید بودن نیز هزینه‌های مصرف انرژی برای حفظ و پایداری رشد اقتصادی مد نظر است (سوواکل، ۱۳۹۱: ۶۱۸-۵۹۰). این مقاله نشان می‌دهد که ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم، این دو هدف عمده در مسیر تأمین امنیت انرژی چین را در چارچوبی نئومرکانتیلیستی دنبال می‌کند.

همان‌گونه که در تعریف امنیت انرژی اشاره شد، یکی از اهداف عمده امنیت انرژی، قابل خرید بودن انرژی برای کمک به استمرار رشد اقتصادی است. باید توجه داشت که اساساً یکی از نمودهای عمده بحران انرژی در دهه ۱۹۷۰، که دغدغه تأمین امنیت انرژی را برای کشورهای وارد کننده به طور جدی مطرح کرد، چند برابر شدن بهای نفت در خلال شوک‌های اول و دوم نفتی بود. در قرن جدید نیز افزایش شدید بهای انرژی، بار دیگر سبب توجه بیشتر به مقوله امنیت انرژی شد به گونه‌ای که امنیت انرژی را مترادف با امنیت ملی قرار داد (Azzuni and Breyer, 2017: 23).

به لحاظ تجربه تاریخی، کشورهای عمده مصرف کننده نفت، در طول چند دهه گذشته همواره به موضوع بهای نفت در بازار با حساسیت بالایی برخورد کرده‌اند. از آنجا که بهای نفت، بر موازنه تجاری کشورهای وارد کننده، نرخ‌های تورم و سطوح فعالیت‌های اقتصادی اثر قابل ملاحظه‌ای بر جا می‌گذارد، دولت‌های مصرف کننده، نوسان بهای نفت در بازار را با دقت دنبال کرده‌اند. تضمین استمرار صدور نفت از منطقه خلیج فارس با "بهای معقول"، یکی از پایه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در ارتباط با منطقه نفت خیز خلیج فارس به

مدت چند دهه بوده است. همچنین نوسان بهای نفت در بازار، بارها سبب شده که روسای جمهور در غرب، از پیروزی در انتخابات باز بمانند (Noreng, 2006: 5). بدین ترتیب تلاش برای قابل پرداخت کردن بهای انرژی وارداتی را می‌توان یکی دیگر از عناصر رویکرد نئومرکانتیلیستی در حوزه انرژی و امنیت انرژی به حساب آورد.

در جمع‌بندی از مباحث نظری که تاکنون مطرح شد می‌توان گفت، که در رویکرد نئومرکانتیلیستی به امنیت انرژی، مداخلات دولت و دغدغه‌های آن برای کمک به رشد و توسعه اقتصادی و حفظ مزیت‌های تجاری در مقایسه با رقبا، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این امر در ارتباط با کشوری همچون چین که در اساس سیاست توسعه‌ای نئومرکانتیلیستی را دنبال می‌کند، به معنای تلاش پی‌گیر دولت برای رفع تنگناهای موجود در زمینه رشد و توسعه اقتصادی است که در این زمینه، تأمین امنیت انرژی وارداتی، عنصری کلیدی محسوب می‌گردد. بر اساس بحث‌های بالا، ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم چین را می‌توان به عنوان حلقه‌ی مفقوده‌ای در نظر گرفت که قرار است، امنیت انرژی وارداتی چین در حوزه آسیای مرکزی را به عنوان پیش درآمد استمرار رشد و توسعه اقتصادی این کشور، برطرف سازد. در این راستا می‌توان گفت دولت چین در راستای تقویت امنیت انرژی وارداتی خود، تلاش دارد از طریق پیشبرد ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم در حوزه آسیای مرکزی و روسیه، اهداف زیر را محقق سازد:

۱- تنوع بخشی به منابع و مسیرهای عرضه انرژی وارداتی

۲- کاهش دغدغه‌های امنیتی عرضه انرژی وارداتی

۳- افزایش قابلیت پرداخت بهای انرژی وارداتی از طریق معاوضه زیرساخت با انرژی

در این میان شاخص‌های اول و دوم، هدف قابلیت دسترسی به انرژی و شاخص سوم هدف قابلیت خرید انرژی را دنبال می‌کند.

تحلیل فرضیه:

۱. تنوع بخشی به منابع و مسیرهای عرضه انرژی به چین

همان گونه که اشاره شد در رویکرد نئومرکانتیلیستی به انرژی، اتکا به واردات این ماده کمیاب، مسبب ایجاد ریسک امنیتی عمده برای استمرار قدرت و ثروت هر کشور خواهد بود و یکی از راه های کاهش این ریسک، متنوع سازی منابع و مسیرهای عرضه انرژی وارداتی است. شواهد نیز حاکی از آن است که دولت چین به موازات افزایش نیاز به انرژی وارداتی، متنوع سازی عرضه انرژی را از طریق استفاده از ظرفیت های انرژی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی به طور جدی مورد توجه قرار داده است. ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم نیز طرح های زیرساختی و خطوط لوله عمده ای را در بر می گیرد که در خدمت هدف متنوع کردن عرضه انرژی به چین از طریق آسیای مرکزی و روسیه است. یکی از نتایج این تحول نیز این بوده که امروز روسیه به بزرگترین عرضه کننده نفت به چین تبدیل شده و موقعیت کشورهای نفت خیز آسیای مرکزی همچون قزاقستان و ترکمنستان در عرضه نفت و گاز به این کشور، به سرعت در حال افزایش است. ترکمنستان نیز امروز بیش از یک سوم گاز وارداتی چین (۳۴ درصد) را تأمین می کند (BP Statistical Review of World Energy, 2018).

جدول زیر هفت کشور عمده عرضه کننده انرژی به چین را در سال ۲۰۱۸، نشان می دهد.

جدول یک. هفت کشور عمده عرضه کننده نفت به چین در ۲۰۱۸

کشور	درصد واردات	ارزش واردات (میلیارد دلار)
روسیه	۱۵/۸	۳۷/۹
عربستان	۱۲/۴	۲۹/۷
آنگولا	۱۰/۴	۲۴/۹
عراق	۹/۴	۲۲/۴
عمان	۷/۲	۱۷/۳
برزیل	۶/۸	۱۶/۲
ایران	۶/۳	۱۵

Source: International Trade Centre report, 2019.

دولت چین در برنامه سیزدهم پنج ساله خود دست‌یابی به انرژی را به همراه استمرار رشد اقتصادی و نگرانی نظامی در مجموعه اهداف خود مد نظر قرار داده است. این برنامه اهدافی را مطرح می‌کند که مستقیم و غیرمستقیم با مسئله انرژی همراه است. در بخش انرژی به تسریع در ساخت‌وساز، زیرساخت‌ها، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تشویق شرکت‌های چینی در طرح جاده ابریشم به منظور دست‌یابی به انرژی، ترویج انرژی سبز و کم کربن تاکید شده است (Lipkovskaya, 2016: 6).

روابط انرژی محور چین و روسیه از دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. در همین راستا پکن تلاش کرده است با یاری گرفتن از روسیه، میزان اتکای خود به واردات انرژی از مناطق حساسی همچون خلیج فارس را کاهش دهد. در سال ۲۰۰۶ توافقنامه تقویت همکاری در بخش انرژی بین دو کشور امضا شد که براساس آن روسیه افزایش صدور سالانه گاز به چین تا چهار میلیارد متر مکعب از طریق دو خط لوله را تعهد کرده است (موسوی شفائی و دارابی، ۱۳۹۰: ۷۱). همچنین تمایل چینی‌ها به حضور در بخش انرژی روسیه، موجب توجه به سرمایه‌گذاری در کارتل‌های نفتی و گازی در روسیه شده است. چینی‌های در سال ۲۰۱۴ قراردادی ۴۰۰ میلیارد دلاری را با روسیه امضا کردند (ظهیری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۳۱). مبلغ عظیم این توافق، نشانگر نگاه راهبردی پکن به گسترش روابط انرژی با روسیه در راستای تنوع‌بخشی به عرضه انرژی به این کشور محسوب می‌شود.

امروز خط لوله گاز چین-آسیای مرکزی، که از ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان عبور می‌کند و در سال ۲۰۰۸، راه اندازی شده است، هر سال ۵۵ میلیارد متر مکعب گاز منطقه را به چین منتقل می‌کند و ۱۵ درصد از مصرف سالانه گاز طبیعی چین را تأمین می‌نماید. همچنین خط لوله دوم انتقال گاز روسیه به چین در ژانویه ۲۰۱۸، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. بدین ترتیب، حجم انتقال گاز سالانه روسیه به چین، از ۱۵ میلیون تن به ۳۰ میلیون تن افزایش یافت. همچنین انتظار می‌رود خط لوله گاز شرقی بین روسیه و چین که همچنان در حال ساخت است، در سال ۲۰۱۹، به بهره‌برداری برسد. این خط لوله، قادر است سالانه ۳۸ میلیون متر مکعب گاز را به چین برساند. آمار نشان می‌دهد با بهره‌برداری

از دیگر طرح‌های توسعه انتقال گاز آسیای مرکزی و روسیه به چین تا سال ۲۰۲۰، مجموع واردات گاز چین از این دو منطقه، به ۸۵ میلیارد متر مکعب در سال افزایش خواهد یافت (China Daily, 2019-07).

به موازات افزایش کمک‌های خارجی چین به دیگر کشورها، کشورهای آسیای مرکزی نیز در سال‌های اخیر به جرگه کشورهای دریافت کننده کمک از چین پیوسته‌اند با این حال اکثر این کمک‌ها به توسعه بخش‌های نفت، گاز طبیعی و استخراج معادن اختصاص یافته است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۲۲).

این امر نشان می‌دهد که پکن به توسعه بخش انرژی این منطقه همراستا با نیازهای خود، توجه جدی دارد. امروز کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و برمه گاز طبیعی چین را از طریق خطوط لوله انتقال تامین می‌کنند (حافظنیا و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۲ و ۱۰۳). چین همچنین در چارچوب طرح‌های گسترش زیرساخت‌های جدید به منظور احیای جاده ابریشم، از ایده ایجاد یک خط لوله بزرگ به نام تاپی که قرار است ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند را به هم پیوند دهد، سخن به میان آورده است (Al-Al-Rawashdeh, 2017: 39).

درباره حجم و ارزش تجارتی جادها و خطوط ریلی در قلب آسیای مرکزی و افغانستان در قالب طرح کمربند اقتصادی جاده ابریشم، برآورد دقیقی وجود ندارد، اما این کوریدورها اغلب کشورهای عضو برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی محصور در خشکی را که به‌طور انحصار برای حمل و نقل و تجارت درون منطقه‌ای به مسیرهای زمینی وابسته می‌باشند را در بر می‌گیرد. ایده چین این است که این خطوط ارتباطی و حمل انرژی، فرصت‌های جدیدی را برای این کشورهای محصور در خشکی شکل خواهد داد. فرضا در حوزه انرژی، به ترکمنستان امکان خواهد داد به خریداران متعدد نفت و گاز دسترسی کند. افغانستان از مزایای عواید ناشی از ترانزیت و مالیات حمل و نقل بهره خواهد برد. همچنین بازگشایی کوریدورهای تجاری شرق به غرب از مسیر پاکستان و گشایش کوریدورهای

جدید به چین، انزوای تحمیل شده بر پاکستان را از بین خواهد برد(امیراحمدیان و دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴).

یکی از مزیت‌های گسترش روابط انرژی چین با آسیای مرکزی این است که این منطقه، بین غرب و آسیا(خاورمیانه) و سیبری قرار گرفته است و بنابراین همکاری‌های انرژی با این منطقه دسترسی چین به دو منطقه عمده دیگر تولید کننده نفت در جهان را تسهیل می‌کند(دهشیری و نشاسته‌سازان، ۱۳۹۶: ۸۱).

چین در اوایل دهه ۱۹۹۰ قانون حاکم بر بخش انرژی خود را تغییر داد و سازمان‌های غیردولتی را نیز تشویق به خرید دارایی‌های انرژی در خارج از کشور کرد. در سال ۱۹۹۷ شرکت‌های خصوصی چین با شراکت شرکت‌های دولتی موفق به خرید سهام در میدان‌های نفتی عمده شدند که از جمله آنها می‌توان به خط لوله نفت آلاچنکوو قزاقستان به چین در سال ۲۰۰۸ و خط لوله گاز ۱۲۴۰ مایلی از ترکمنستان به ازبکستان و قزاقستان در سال ۲۰۰۹ اشاره کرد(Ziegler & Menon, 2014: 29). همچنین، این کشور در سال ۲۰۱۳ وامی به مبلغ ۳ میلیارد دلار به منظور تقویت بخش انرژی به قزاقستان پرداخت کرد که پس از این وام، چینی‌ها، زیرساخت‌های انرژی این کشور را نوسازی و تکمیل کردند که شرکت ملی نفت چین CNPC نقش مهمی در این امر داشت(Cooley, 2015: 3). در دیگر نقاط جهان، معمولاً شرکت‌های چند ملیتی در پروژه‌های نفتی و گازی شرکت می‌کنند و تکمیل خطوط لوله از طریق تشکیل کنسرسیوم بین‌المللی صورت می‌پذیرد. اما در آسیای میانه، سرمایه‌گذاری در بخش انرژی به صورت مشترک و دوجانبه بین چین و کشورهای آسیای میانه صورت می‌پذیرد و در این راستا شرکت ملی نفت چین CNPC در حال تبدیل شدن به توزیع کننده عمده گاز در منطقه به ویژه در قزاقستان است(Cooley, 2015: 4).

شرکت‌های نفتی بزرگ چین مانند CNPC، Sinopec و CNOOC علاقه زیادی به ذخایر نفت و گاز آسیای میانه دارند. این شرکت‌ها سعی دارند که خطوط لوله گاز و نفت را به خاک چین متصل کنند(Bolonina, 2019: 6). بحران اقتصادی روسیه پس از ۲۰۱۴،

که به واسطه اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه این کشور پس از حوادث اوکراین آغاز شد، تضعیف جایگاه شرکت‌های نفتی و گازی روسیه در آسیای میانه را به همراه داشت. این امر باعث حضور فعال تر شرکت‌های چینی در منطقه شد. امروز شرکت‌های چینی در قزاقستان، سهام‌دار ۲۰ شرکت محلی هستند که میزان مشارکت آنها در این شرکت‌ها از ۵۰٪ تا ۱۰۰٪ متغیر است (Bolonina, 2019: 6-7).

رهبران پکن برای گسترش حضور خود در بخش انرژی منطقه، از قدرت نیروهای بازار استفاده می‌کنند. آنها تلاش دارند با تشویق و کمک به شرکت‌های نفتی، امنیت انرژی خود را در دراز مدت بهبود بخشند. در واقع، شرکت‌های انرژی دولتی، به‌عنوان نهادهای قدرتمند اقتصادی چین، به عنوان ابزار سیاست خارجی این کشور عمل می‌کنند (Ziegler, 2014: 31). این سیاست به‌ویژه در آسیای مرکزی پررنگ‌تر است. برای مثال، چین تلاش کرده است امنیت دسترسی به گاز ترکمنستان را از این طریق بهبود بخشد. شرکت ملی نفت چین CNPC حدود ۲۲۰۰ کیلومتر خط لوله انتقال گاز در آسیای مرکزی احداث کرده که از بختیارلیگ در شمال ترکمنستان شروع می‌شود با عبور از ازبکستان و قزاقستان، به سین کیانگ چین ختم می‌شود. در همین راستا، انحصار بهره‌برداری از حوزه گازی بختیارلیگ در اختیار چین قرار گرفته است (موسوی شفائی و دارابی، ۱۳۹۰: ۶۹).

ترکمنستان در حال حاضر بزرگترین تأمین کننده واردات گاز چین است. چین و ترکمنستان در سال ۲۰۰۷ توافقنامه‌ای دوجانبه امضا کردند که ظرفیت انتقال گاز به چین تا سال ۲۰۲۰ به بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت. چین همچنین عملیات توسعه در یک میدان گازی عظیم در ترکمنستان را با وام مستقیم تأمین مالی کرده است و توسعه میدان را پیمانکاران چینی کنترل می‌کنند. از آنجا که روسیه دیگر گاز طبیعی از ترکمنستان نمی‌خرد، این کشور اکنون در زمینه صادرات گاز کاملاً به چین وابسته شده است (Umbach, 2019: 24-27). به طور کلی ضعف بخش خصوصی در منطقه آسیای میانه سبب شده است عمده طرح‌های سرمایه‌گذاری در این منطقه به ویژه در حوزه انرژی، متأثر از ملاحظات دولت‌ها صورت پذیرد (Wang, 2016: 6).

مسیر دیگر انتقال انرژی از آسیای میانه به چین، کشور راهبردی قزاقستان است. قزاقستان بزرگترین تولید کننده نفت آسیای میانه و نهمین کشور بزرگ جهان (از نظر وسعت) است که شریک اصلی انرژی چین در آسیای میانه است. این دو کشور ۱۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک زمینی دارند و چین تقریباً ۲۰ درصد از تولید نفت قزاقستان را کنترل می‌کند و یکی از طولانی‌ترین خطوط لوله نفت به مساحت ۲۳۰۰ کیلومتر از دریای خزر تا استان سین کیانگ ساخته است که شرکت دولتی چین CNPC سهم عمده آن را در اختیار دارد (Ogutcu and Ogutcu, 2017: 25).

۲. کاهش دغدغه‌های امنیتی در زمینه عرضه انرژی وارداتی

یکی از مهمترین معضلات امنیتی عرضه انرژی وارداتی به چین، مسیرهای حمل و نقل دریایی نفت به ویژه در دو تنگه حساس مالاکا و تنگه هرمز است. چین کنترل چندانی بر این مسیرهای دریایی حمل انرژی ندارد. کارشناسان از این پدیده با عنوان معضل تنگه‌ها در زمینه امنیت انرژی وارداتی چین یاد کرده‌اند.

۷۵ درصد از واردات انرژی چین از طریق تنگه مالاکا در دریای جنوبی چین عبور می‌کند، که در برابر مداخله و محاصره نیروی دریایی ایالات متحده آسیب پذیر است. چین همچنین از پاکستان و میانمار برای ایجاد مسیرهای جایگزین از جایی که واردات انرژی خود را تامین می‌کند، بهره‌برداری می‌کند. کوریدور اقتصادی چین و پاکستان از کاشغر و سین کیانگ، به بندر گوآدار در دریای عرب می‌رود. تصور می‌شود که این بندر به عنوان پایانه ترانزیت عمل کند و تا سال ۲۰۲۱، یک خط لوله نفتی از گوآدار تا کاشغر تکمیل می‌شود که انتظار می‌رود حدود ۱۷ درصد از واردات نفتی چین را تحویل دهد. بنابراین، پیوند زیرساخت‌ها در حال پاسخ به اهدافی است که اغلب درباره ابتکار یک کمربند یک راه مطرح شده است یعنی حل کردن معضل تنگه مالاکا (Passi, 2019: 164).

همان طور که ملاحظه می‌شود، همراستا با رشد اقتصادی چین و افزایش تقاضای این کشور برای انرژی، دسترسی مستمر به این کالا برای چین به صورت مسئله‌ای امنیتی

جلوه‌گر شده است. هرچند در مورد امنیت انرژی، بحث‌هایی از قبیل تهدید و دزدی دریایی نیز مطرح است، اما مسئله مهم برای پکن در این زمینه، دسترسی به انرژی وافر برای اقتصاد رو به افزایش چین است. این کشور؛ در حال حاضر توانایی گسترده‌ای برای حفاظت از تانکرهای نفتی و بروز جنگ در دریای جنوبی چین در تنگه مالاکا را دارا نمی‌باشد و به همین دلیل است که طرح جاده ابریشم دریایی، بر آن است تا دریای جنوبی چین را به دریای مدیترانه متصل نماید (Vander Putten & Meijnders, 2015: 8). به‌همین منظور چین تلاش‌هایی را برای به‌دست آوردن توافق‌نامه در مورد استفاده از امکانات بندری در امتداد مسیرهای تانکر نفت کش در دریای چین و در برمه، بنگلادش و پاکستان انجام داده است.

چین همچنین با تکمیل پروژه خطوط انتقال انرژی از بندر گوادر به سین کیانگ، باعث کاهش وابستگی به تنگه مالاکا می‌شود. به‌عبارتی؛ مهمترین و استراتژیک‌ترین نقشه چین برای تأمین امنیت انرژی خود را می‌توان بندر گوادر پاکستان دانست (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۸). اگر واشنگتن تصمیم بگیرد شاهراهی را که نفت را از راه دریا (تنگه تایوان و تنگه مالاکا) به چین می‌رساند قطع کند، آنگاه ممکن است چین احساس کند که حق قانونی و مشروع آن در برخورداری از امنیت انرژی توسط آمریکا به مخاطره افتاده است (بصیری، موسوی، رعیتی نژاد، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۰۶).

کوریدور اقتصادی چین-پاکستان، در زمینه تأمین امنیت انرژی چین اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این کوریدور افزون بر کمک به کاهش اتکای چین به تنگه‌های مالاکا و هرمز، در اجرای یک طرح بلندپروازانه انتقال گاز بین ترکمنستان-افغانستان، پاکستان-هند (موسوم به تاپی) نقش مهمی دارد. ازبکستان ذخایر گاز طبیعی اثبات شده با حجم ۶۶,۲ تریلیون فوت مکعب در اختیار دارد. با این حال، زیرساخت‌های نامناسب انرژی آن، قادر به انتقال گاز طبیعی به پاکستان نیست. بنابراین، در چارچوب کوریدور اقتصادی چین-پاکستان، شرکت ملی نفت چین در تابستان سال ۲۰۱۷ مسئولیت توسعه میدان‌های

جدید گاز، تدارکات و تأسیسات زیرساختی را در این کشور را در اختیار گرفت (سایت خبری کا آی آر نیوز، ۹۸/۴/۱۲).

چین با تکمیل پروژه خطوط انتقال انرژی از بندر گوادر به سین کیانگ، باعث کاهش وابستگی به تنگه مالاکا برای عبور انرژی مورد نیازش می‌شود. همچنین بازگشایی کوریدورهای تجاری شرق به غرب از مسیر پاکستان و گشایش کوریدورهای جدید به چین، انزوای تحمیل شده بر پاکستان را از بین خواهد برد (امیراحمدیان و دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴). در واقع بسیاری از کشورهای دارای ذخایر انرژی باتوجه به نداشتن فناوری‌های حوزه انرژی نیازمند چین هستند و لذا کارایی شرکت‌های انرژی چین در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری، آنها را در موقعیت برتر برای کنترل حداکثری منابع بکر نفت و گاز قرار می‌دهد (رفیع و جامی، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۵). چینی‌ها معتقدند؛ امنیت انرژی از طریق خطوط لوله زمینی، آسیب‌پذیری کمتری نسبت به تنگه مالاکا دارد (Gao, 2010: 82-84). به همین دلیل، مبادرت به سرمایه‌گذاری برای احداث خطوط انتقال انرژی به طول ۱۸۰۰ مایل زمینی بین چین و ترکمنستان کرده‌اند (Luft, 2016: 19).

با وجود اینکه حوزه خلیج فارس، مخزن انرژی جهان محسوب می‌شود، چینی‌ها درباره نقل و انتقال انرژی در این منطقه، به لحاظ تجربه‌های گذشته همواره دچار نگرانی هستند. امروز این نگرانی‌ها در اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران، وجود بی‌نظمی در منطقه، رقابت دوجانبه میان ایران و عربستان و همچنین نقش روسیه در منطقه است که همگی از منظر پکن می‌تواند به شکل بالقوه آثار مخربی بر امنیت عرضه انرژی در منطقه بر جا بگذارد. این امر سبب شده است مقام‌های پکن، همراه با توسعه خطوط ارتباطی زیرساختی در چارچوب ابتکار یک کمربند یک راه، به طور جدی تأمین امنیت عرضه انرژی به کشور خود را در برابر اقدام‌های تخریبی احتمالی رقبا مد نظر قرار دهند.

همان‌گونه که کاریسو، خاطرنشان کرده است؛ "گوادر، جایگزین مناسبی برای جریان ذخایر انرژی جمهوری‌های آسیای مرکزی خواهد بود، زیرا از کوشا (ترکمنستان) تا گوادر، ۱۲۰۰ کیلومتر فاصله است، که از فاصله ۳۴۰۰ کیلومتری از نزدیکترین بندر یعنی اودسا،

در دریای سیاه بسیار کمتر است (Carrico, 2011: 497). همچنین باید توجه داشت که پاکستان، از طریق گوادر به چین مسیری از تجارت و انرژی را ارائه می‌کند، که از طریق آن، نفت خاورمیانه که در پالایشگاه‌ها در گوادر ذخیره شده، از طریق خطوط لوله و راه آهن، به چین منتقل می‌شود (Bhattacharjee, 2015: 1). این مسیر، راه کوتاه‌تری را میان آسیای غربی و چین ارائه می‌کند، که سبب "صرفه جویی قابل توجه در زمان و هزینه های حمل و نقل" می‌شود.

امکانات کوریدور اقتصادی چین و پاکستان، می‌تواند به چین کمک کند تا منافع خود را از طریق بسیج سریع نیروها و تجهیزات نظامی، از بنادر دریایی به مناطق داخلی و یا از خطوط راه آهن به سمت بنادر برای کشتی‌ها دنبال کند. گوادر می‌تواند به عنوان یک پایگاه نظارت (و حتی ایستگاه پشتیبانی) برای ارتش آزادی بخش خلق چین عمل کند، زیرا از نظر راهبردی، درست در خارج از تنگه هرمز واقع شده است، که از طریق آن، ۴۰ درصد از نفت جهان تجارت می‌شود (Vandewalle, 2015: 6).

لذا چین با وجود منابع عظیم نفت و گاز در خلیج فارس، بهترین گزینه را کشورهای «آسیای میانه» می‌داند چرا که وابستگی به خلیج فارس و نیز روسیه را کاهش می‌دهد و بهترین گزینه برای دسترسی به انرژی برای چینی‌هاست که از معضل تنگه مالاکا رهایی می‌یابد و حمل نقل آن «آسان»، «ایمن» و «کوتاه» است (Ogutcu and Ogutcu, 2017: 23). بنابراین عملکرد چین برای تنوع‌بخشی به مسیرهای انتقال انرژی را نیز می‌توان در راستای سیاست نئومرکانتیلیستی چین در آسیای میانه دانست (Umbach, 2019: 33). روابط انرژی محور چین و روسیه از دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. استراتژی پکن در این زمینه، یاری گرفتن از روسیه برای کاهش وادرات از مناطق حساسی چون خلیج فارس بوده است (موسوی شفائی و دارابی، ۱۳۹۰: ۷۱).

۳. افزایش قابلیت پرداخت بهای انرژی وارداتی از طریق معاوضه زیرساخت با

انرژی

با عنایت به حجم بسیار قابل ملاحظه واردات انرژی چین، طبیعی است که افزایش بهای انرژی وارداتی، متضمن آثار منفی جدی بر روند رشد و توسعه اقتصادی این کشور است، چرا که در این شرایط، منابع در دسترس برای سرمایه‌گذاری در کشور کاهش خواهد یافت و این امر بر چشم‌انداز رشد اقتصادی کشور اثر منفی بر جا خواهد گذاشت. باید توجه داشت که کاهش چشم‌انداز رشد و توسعه اقتصادی حتی می‌تواند به مثابه تهدیدی برای کلیت و بقای نظام سیاسی موجود تلقی گردد. چرا که مهمترین منبع مشروعیت نظام کنونی، توفیق آن در بهبود سطح رفاه و چشم‌انداز آن برای عموم افراد جامعه است.

برآورد مقام‌های چینی حاکی از آن است که افزایش ۱۰ دلار در هر بشکه نفت وارداتی، می‌تواند به میزان یک درصد از رشد اقتصادی این کشور بکاهد. همچنین برآورد شده است؛ افزایش مشابه در بهای نفت، می‌تواند به میزان ۰/۴ درصد نرخ تورم در چین را افزایش دهد. واقعیت این است که افزایش نرخ تورم در کشوری همانند چین می‌تواند پیامدهای سیاسی و اجتماعی خطرناکی برای چینی‌ها رقم بزند. از این روست که مقام‌های پکن، به شدت از پیامدهای چنین تحولی نگرانند. در همین راستا، شماری از کارشناسان اقتصادی و سیاسی، خاطرنشان کرده‌اند که حوادث خشونت بار تیان آنمن در ۱۹۸۹، به افزایش نرخ‌های تورم در کشور بدون ارتباط نبوده است (Lin, 2017: 56).

دولت چین در چارچوب پیشبرد ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم، از این امکان بهره‌مند می‌شود که در کشورهای نفت‌خیز در ازای اجرای طرح‌های زیرساختی، دسترسی پایدار به نفت کشور هدف را تضمین نماید. از این نوع نفت در اصطلاح دارایی مرتبط با سرمایه‌گذاری، یاد می‌شود. واقعیت این است که بهای تأمین این نوع نفت، نسبت به نفتی که در بازار جهانی دادوستد می‌شود، لزوماً کمتر نیست، اما نکته مهم این است که چین، این دسترسی را در ازای پرداخت وام یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشورهای هدف،

محقق می‌کند. بدین ترتیب باید گفت چین از این راه، به نفتی دسترسی پیدا می‌کند که بهای آن نسبت به بازار جهانی نفت، نوسان کمتری دارد و به شکلی با ثبات تر و پایدارتر نیز قابل عرضه است. این امر به نوبه خود می‌تواند به ثبات و پایداری اقتصادی در چین یاری رساند (Lin, 2017: 56).

به عبارتی، چین در تعامل با کشورهای دارنده انرژی در حوزه آسیای مرکزی و روسیه، می‌تواند زمینه را به سوی نوعی وابستگی متقابل سوق دهد. به طوری که کشورهای نفت خیز قادرند "امنیت انرژی" را به عنوان دغدغه استراتژیک چین برطرف نمایند و از سوی دیگر چین نیز متقابلاً قادر است به نیازهای استراتژیک این کشورها در حوزه تکنولوژی و سرمایه پاسخ گوید (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۸). چین از طریق در اختیار قرار دادن سرمایه در زمینه تکنولوژی حفاری و پروژه‌های خط لوله می‌تواند از یکسو امکانات خود را به فروش رساند و اقتصادش را شکوفا سازد و از سوی دیگر با توجه به نیاز روزافزون چین به انرژی، از کشورهای دارای ذخایر انرژی بهره کافی ببرد (Al-Al-Rawashdeh, 2017: 39).

با این حساب یکی از جلوه‌های مهم گسترش روابط و پیوندهای چین با روسیه و کشورهای حوزه آسیای میانه در زمینه انرژی را می‌توان معاوضه زیرساخت با انرژی دانست که متضمن ایده برد- بردی است که چینی‌ها بر آن تأکید دارند. شواهد زیادی این تحول را در روابط چین با کشورهای مذکور نشان می‌دهد.

چین امروز با پشت سر گذاشتن روسیه، بزرگترین شریک تجاری قزاقستان شده است. ۱۶ درصد از مجموع مبادلات تجاری این کشور به چین اختصاص دارد. چین منابع اعتباری قابل توجهی در اختیار قزاقستان قرار داده است به گونه‌ای که مجموع بدهی خارجی این کشور به پکن، به ۱۲/۳ میلیارد دلار رسیده است. امروز بزرگترین بانک‌های چینی همچون بانک چین و بانک صنعت و تجارت چین در این کشور فعال هستند. شرکت‌های چینی نیز به شکلی گسترده در صنایع استخراجی قزاقستان سرمایه گذاری کرده‌اند. در همین راستا،

شرکت سینوپک چین ۱۴ میلیارد دلار و شرکت سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین^۱ (CITIC) ۹۵۰ میلیون دلار در این حوزه در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرده است. شرکت ملی نفت چین (CNPC) نیز بیش از ۱۲ میلیارد دلار در زمینه تولید نفت در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرده و ۶/۲ میلیارد دلار را برای ساخت خطوط لوله نفت و گاز در این کشور تأمین مالی کرده است تا از این راه، انتقال انرژی از آسیای مرکزی به چین را تسهیل کند (Roman, and Overland, 2019: 118).

ترکمنستان موقعیت آسیب‌پذیرتری نسبت به قزاقستان دارد که با حضور چین می‌تواند اقتصاد پایدارتری را تجربه کند (Bolonina, 2019: 6). این امر باعث وابستگی دوجانبه میان چین و ترکمنستان شده است چراکه چین نیازمند امنیت انرژی خود است و ترکمنستان به سرمایه‌گذاری خارجی به‌خصوص در زمینه انرژی نیازمند است (جوزانی کهن، جوزانی کهن، دهشیری، ۱۳۹۸: ۵۱-۵۲).

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، ترکمنستان امروز وابستگی زیادی به چین پیدا کرده است. شماری از کارشناسان درباره خطر وابستگی بیش از حد مالی این کشور به چین هشدار داده‌اند (Lain, 2018: 3). در همین راستا به نظر می‌رسد صادرات گاز ترکمنستان به چین، در ازای جبران میلیاردها دلار اعتباری است که پکن در اختیار این کشور قرار داده است. چین در ۲۰۱۱، اعتباری ۸ میلیارد دلاری را در اختیار این کشور قرار داد و این کار در ۲۰۱۳ نیز تکرار شد. حجم مبادلات تجاری دو کشور در ۲۰۱۳، به ۱۰ میلیارد دلار رسید اما در ۲۰۱۶، به ۵/۹ میلیارد دلار کاهش یافت. امروز بیش از ۴۰ شرکت چینی در ترکمنستان فعال هستند که از روند رو به گسترش اقتصادهای دو کشور حکایت دارد (Roman, and Overland, 2019: 118).

در واقع به نظر می‌رسد ابتکار احیای جاده ابریشم چین، به دنبال ایجاد نوعی درهم‌تنیدگی اقتصادی میان چین و کشورهای شریک آن است به گونه‌ای که هر طرف

^۱ - China International Trust and Investment Corporation (CITIC)

بتواند بر اساس مزیت‌های اقتصادی خود از منافعی که از این پیوندها حاصل می‌شود، بهره مند گردد. روسیه و کشورهای آسیای مرکزی به ویژه در زمینه انرژی، مزیت اقتصادی فوق العاده‌ای دارند و چین نیز منابع مالی و امکانات فنی فراوانی برای سرمایه گذاری در زیرساخت‌های حمل و نقل و انرژی منطقه دارد و به این مناطق به عنوان بازارهای مصرف کالاهای خود نیز می‌نگرد.

روسیه با تقویت پیوندهای خود در زمینه انرژی با چین، به بازار مصرف بزرگ تازه‌ای برای انرژی خود دست پیدا کرده است. در شرایطی که تحریم‌های بین‌المللی پس از ۲۰۱۴، این کشور را از نظر مالی تحت فشار قرار داده است، گسترش پیوندها با چین، هم در زمینه انرژی و هم فروش سلاح، بازار پر رونقی را به روی این کشور می‌گشاید. مسکو همچنین از طریق نزدیک شدن بیشتر به پکن، فضای مانور بیشتری برای مقابله با رویکردهای یکجانبه ایالات متحده پیدا خواهد کرد (رفعی و جامی، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۵).

در ارتباط با ازبکستان نیز باید گفت بخش انرژی یکی از مهمترین حوزه‌های همکاری میان چین و این کشور محسوب می‌گردد. در ۲۰۱۳ دو کشور قراردادی را به ارزش ۱۵ میلیارد دلار برای توسعه میدان‌های نفت، گاز و اورانیوم امضا کردند (South China Morning Post, 2013). چین همچنین به عنوان یکی از کشورهای عمده کمک دهنده به ازبکستان محسوب می‌شود و مبلغ ۲۸۵ میلیون دلار را برای اجرای بیش از ۴۰ طرح در بخش‌های مختلف این کشور، اهدا کرده است. ازبکستان همچنین نقش مهمی در طرح‌های احیای جاده ابریشم در منطقه دارد و قرار است با احداث خط آهن برقی آنگرن - پاپ، زمینه دسترسی آسان‌تر چین به آسیای میانه و در ادامه جنوب و غرب آسیا فراهم شده است (Roman, and Overland, 2019: 122).

نتیجه‌گیری:

بحث‌هایی که در بالا مطرح شد، در مسیر آزمون فرضیه و شاخص‌هایی که برای امنیت عرضه انرژی وارداتی به چین مطرح شده بود، گسترش پیوندهای زیرساختی و انرژی میان

چین و کشورهای آسیای میانه و روسیه را مد نظر قرار داد. با این حال با عنایت به رویکرد کلان چین به ابتکار احیای جاده ابریشم و گستردگی طرح‌های مندرج در این ابتکار و ارتباط این طرح‌ها با دیگر ابتکارهای بین‌المللی چین در حوزه‌های سیاست خارجی و تجارت بین‌المللی، می‌توان از منظری گسترده‌تر پیامدهای پیشبرد ابتکار احیای جاده ابریشم را برای چین و آسیای میانه و روسیه به این شرح مطرح کرد:

۱- ابتکار احیای جاده ابریشم چین، حضور این کشور در آسیای میانه را توجیه می‌کند. از آنجا که آسیای میانه در تاریخ معاصر، زیر سیطره تزارهای روسیه و اتحاد شوروی قرار داشته و به شدت روسی شده است، چین احساس کرد که لازم است هم در سطوح تاریخی و هم فرهنگی، حضورش را در منطقه توجیه کند و یادآور شود که پکن کشوری ذینفع در منطقه است چرا که همواره پیوندی نزدیک با آن داشته است. ایده "راه ابریشم" دوره ای را که آسیای میانه به اتحاد شوروی ملحق شده و روابط دیپلماتیک با چین نداشت، را به شکلی هدفمند کنار می‌گذارد. البته از آنجا که روسیه درباره نفوذ فزاینده چین در آسیای میانه نگرانی دارد، بخش مهمی از این پروژه، به این امر اختصاص داده شده که نگرانی مسکو درباره تسلط چین بر منطقه را برطرف سازد. ابتکار احیای جاده ابریشم، بیانگر این است که نگاه چین، فراتر از رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ است و بیشتر به همکاری نزدیک تر می‌اندیشد.

۲- ابتکار احیای راه ابریشم، ابعاد دیپلماتیک و فرهنگی غنی نیز دارد و در صورت موفقیت می‌تواند یک هویت مبتنی بر همگرایی و پیوند را پرورش و توسعه دهد. این مفهوم، خواهان یک نظم جهانی دوستانه، مبتنی بر صلح و سود متقابل است. این ابتکار همچنین با ابتکارهای دیپلماتیک چین درباره‌ی ایجاد یک "جامعه سرنوشت مشترک" همخوانی دارد. با این حساب می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که این ابتکار بتواند سیاست سنتی مبتنی بر ژئوپولوتیک و بازی بزرگ را در منطقه آسیای میانه را به سیاست مبتنی بر همکاری و سود متقابل تغییر دهد.

۳- این ابتکار، نقش پیشرو چین در پیشبرد همگرایی اقتصادی در آسیای میانه را تضمین می‌کند. همان طور که مقاله نشان داد چین در سال‌های اخیر از ایالات متحده و روسیه پیشی گرفته و به بزرگترین بازیگر به ویژه در عرصه‌های اقتصادی و تجاری در این منطقه تبدیل شده است.

۴- این ابتکار، به دنبال همگرا کردن ابتکارهای همکاری چندجانبه ای است که پیش از این توسط سازمان همکاری شانگهای ارائه شده و قرار بود از طریق ایجاد شبکه‌های گسترده‌ای از زیرساخت‌ها اجرای آن تسهیل گردد. خود این ابتکار قصد ندارد نهادهای تازه ای را برای انجام این ساخت و سازها، ایجاد نماید بلکه تلاش دارد عملکرد سازمان همکاری شانگهای یعنی نهاد موجود را در این مسیر تقویت کند. سازمان همکاری شانگهای ابزار نهادی مهمی به شمار می‌رود چرا که تنها ترتیبات چندجانبه در آسیای میانه است که هم روسیه و هم چین را دربرمی‌گیرد و عملکرد آن به تدریج از حوزه همکاری امنیتی به همکاری اقتصادی در حال گسترش است. سازمان همکاری شانگهای به عنوان نخستین نهاد چندجانبه ایجاد شده با ابتکار چین، در خدمت ابتکار یک کمربند یک راه قرار گرفته است تا روابط چندجانبه میان چین، روسیه و کشورهای آسیای میانه را تنظیم کند.

۵- واقعیت این است که افزون بر نیازهای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی به گسترش مبادلات با چین، خود چین نیز به شدت به تقویت پیوندهای خود با این مناطق نیاز دارد. رشد اقتصادی چین در سال‌های اخیر رو به کاهش گذاشته و بسیاری از ظرفیت‌های تولیدی این کشور، در شرایط کنونی، بدون پیدا کردن بازارهای خارجی، امکان فعال شدن ندارد. امروز انتقال به بیرون نظام انباشت چین، متضمن سازمان دهی مجدد بخش‌های اقتصادی کشور (تولید و تجارت) است که با مشکل اضافه ظرفیت مواجه شده اند. ابتکار یک کمربند، یک راه، دقیقاً از "مشارکت در ظرفیت تولید" به نفع شرکای مختلف بین‌المللی، به ویژه کشورهای آسیای میانه، حمایت می‌کند به امید اینکه مشکل اضافه

تولید داخلی چین از طریق همکاری‌های تقویت شده بین‌المللی، از جمله انتقال اضافه تولید و اضافه ظرفیت به بازارهای جدید در کشورهای همسایه حل گردد.

۶- ابتکار احیای جاده ابریشم با تسهیل ارتباط از طریق ساخت وسیع زیرساخت و جریان آزاد تجارت، کار، سرمایه، مردم و اطلاعات، قصد دارد یکپارچگی و گسترش بازار را تأمین کند و چارچوب‌هایی را برای همکاری‌های چندگانه اقتصادی فرامرزی - منطقه‌ای ایجاد نماید. با افزایش ارتباط اقتصادی اوراسیا، پروژه یک کمربند، یک راه، اوراسیا را به یکی از مراکز اصلی راهبرد سیاست خارجی چین تبدیل کرده است. در این راستا، پکن قادر خواهد بود نه تنها آسیب‌پذیری تاریخی خود را (هم مرز با ۱۴ کشور در منطقه) به دارایی راهبردی تبدیل کند، بلکه همکاری خود را با روسیه تقویت نماید و اوراسیا را به نظام انباشتی با ویژگی‌های چینی متصل سازد.

ابتکار احیای جاده ابریشم به طور بالقوه می‌تواند زمینه نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر دو قدرت چین و روسیه را به یکدیگر فراهم کند و فضای حاکم بر روابط دوجانبه را از رقابت به سوی همکاری سوق دهد. در سال‌های اخیر، این نزدیکی بیشتر قابل مشاهده است که البته فشارهای غرب بر روسیه به ویژه بر سر ماجرای اوکراین و تشدید اختلاف‌های تجاری میان آمریکا و چین در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. تقویت پیوندهای انرژی میان چین و روسیه، موضع چانه‌زنی مسکو در زمینه مبادلات گاز با اروپا را بهبود می‌بخشد و همچنین می‌تواند به نفع چین در زمینه خرید انرژی از ایالات متحده عمل کند. این همگرایی می‌تواند مواضع مشترک دو کشور در تقابل با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، نظم نئولیبرال بین‌المللی، دموکراسی و حقوق بشر مد نظر غرب و افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه آسیای میانه را تقویت نماید.

منابع:

- امیراحمدیان، بهرام و صالحی دولت‌آباد، روح‌اله (۱۳۹۵). «ابتکار جاده ابریشم جدید چین (اهداف، موانع، چالش‌ها)»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶.
- آجیلی، هادی، و بهادرخانی، محمدرضا (۱۳۹۳). «اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
- آجیلی، هادی؛ سلامی زواره، مهدی و فلاحی برزگی، مهرداد (۱۳۹۶). «امنیت انرژی چین در راستای طرح یک کمربند - یک جاده»، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۶۳-۹۴.
- بالام، دیوید و وست، مایکل (۱۳۹۲). درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، تهران: نشر قومس.
- بصیری، محمد علی؛ موسوی، سید حسام‌الدین و رعیتی نژاد، محمد علی (۱۳۹۱). «خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۴، شماره ۱۱، صص ۱۸۹-۲۱۸.
- بی‌نا (۱۲ تیر ۱۳۹۸). «منافع آسیای مرکزی از کریدور چین - پاکستان»، تاریخ دسترسی: ۲۶ مرداد ۱۳۹۸، آدرس سایت: <http://www.ca-irnews.com/fa-ir/>
- بی‌نا (۱۳ مرداد ۱۳۹۸). «آسیای میانه گاز ۵۰۰ میلیون نفر از جمعیت چین را تامین کرد»، تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۹۸. آدرس سایت: www.irna.ir/news/83423814/
- بی‌نا (۱۳۹۵) تأملی بر سیاست خارجی اقتصادمحور چین در آغاز سده بیست و یکم، معاونت پژوهش‌های سیاسی حقوقی مجلس شورای اسلامی، تهیه و تدوین روح‌الله طالبی آرائی.
- بی‌نا (۱۴ خرداد ۱۳۹۳). «انرژی چین را به سمت غرب آسیا سوق می‌دهد»، تاریخ دسترسی: ۱۴ مرداد ۱۳۹۸، آدرس سایت: https://www.islamtimes.org/fa/fori_news/385026/F
- تیشه‌یار، ماندانا و توپسرکانی، مجتبی (۱۳۹۶). «مینای ژئوپلوتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۳، شماره ۹، پاییز، صص ۱-۲۵.

- جوزانی کهن، شایان؛ جوزانی کهن، شاهین و دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۸). «تاثیر ابتکار کمربند -راه بر آینده شراکت چین و روسیه در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۴۳-۶۰.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ متقی، منوچهر؛ بوالحسنی، محمد و روشنی، رضا (۱۳۹۸). «دغدغه‌های ژئوپلیتیکی مشترک و موثر بر روابط ج.ا. و چین»، **فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی**، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۹۱-۱۱۶.
- دهشیری، محمدرضا و نشاسته‌سازان، محمدحسین (۱۳۹۶). «راهبردهای سیاست خارجی چین و ژاپن در آسیا مرکزی»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۲، شماره ۹۷، صص ۱۰۱-۷۷.
- رفیع، حسین و جامی، محسن بختیاری (۱۳۹۵). «رویکرد نئومرکانتیلیست روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۵، پاییز.
- سلطانی، علیرضا؛ درخشنده لرزجانی، مریم و ره‌گوی، محمد (۱۳۹۰). «جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه‌ای چین»، **مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۴، شماره ۱۶، صص ۱۹۷-۲۲۹.
- سوواکل، بنجامین (۱۳۹۱). **کتاب مرجع انرژی**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر.
- طاهری، ابوالقاسم و رستم آقایی، علیرضا (۱۳۹۵). «گاز شیل و امنیت انرژی کشورهای منطقه خلیج فارس»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال ۱۲، شماره ۳۷، صص ۱۸۱-۱۴۵.
- ظهیری‌نژاد، مهناز (۱۳۹۴). **جایگاه در روابط ایران و چین: از ائتلاف تا روابط استراتژیک**، مجموعه مقالات چشم انداز روابط ایران و چین، گردآوری و تدوین حسین عسگریان، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- کولایی، الهه و تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۹). «مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۷۱، صص ۱۴۰-۱۲۷.
- موسوی شفایی، سیدمسعود و دارابی، گلتاب (۱۳۹۰). «اهداف و ابعاد دیپماسی انرژی چین»، **فصلنامه روابط خارجی**، زمستان، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۵۳-۸۰.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۱). **بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- Al-Al-Rawashdeh, Mohammad Salim, (2017), China's strategy in the Middle East (The Silk Road Project), IOSR Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS), Volume 22, Issue 1, Ver. 4, PP 37-51.
- Azzuni, Abdelrahman., & Breyer, Christian. (2018). Definitions and dimensions of energy security: a literature review, Article in Wiley Interdisciplinary Reviews: Energy and Environment. 7(Part 1):e268 • January 2018, at:https://www.researchgate.net/publication/320017001_Definitions_and_dimensions_of_energy_security_a_literature_review.
- Bhattacharjee, Dhruvajyoti. (2015). China Pakistan Economic Corridor (CPEC). Indian Council of World Affairs. Issue Brief, May 12, 1–15.
- Bolonin, Aleksandra, (2019), security dimension of china's presence in central Asia, Thucydide Centre, University Panthéon- Assas.
- BP Statistical Review of World Energy, 2018, <https://www.trademap.org/Index.aspx>.
- Carriço, Manuel. (2011). A Geopolítica das Linhas de Transporte na Ásia: Uma Incursão Analítica. Revista Militar (2011): 469–523. Retrieved from <https://www.revistamilitar.pt/artigo/645>.
- China Daily (2019-01-21) 'China's imports of crude oil, natural gas surge in 2018' <http://www.chinadaily.com.cn/a/201901/21/WS5c458568a3106c65c34e5a7c.html>.
- China Daily)201 (, Energy security through deals abroad, <http://www.chinadaily.com.cn/a/201907/15/WS5d2bd177a3105895c2e7d5d7.html>.
- Cooley, Alexander, (2015), Russia and China in Central Asia, Norwegian Institute of international affairs.
- Gao, Yang. (2010). China's Energy Security: Going Beyond the Traditional Approach. A Thesis submitted to the Victoria University of Wellington in fulfillment of the requirements for the Degree of Master of Arts In International Relations.
- Gerriey, Paolo & Padoan, Carlo, (1986), " Neomercantilism and International Economic Stability ", International Organization, 40, No.1.
- Grygiel, Jakub J, (2006), " Great Powers and Geopolitical Change ", Baltimore: Johns Hopkins University Press. Linkages with Central Asia and Russia: Implications for Businesses and Governments, OCP Policy Center.
- Lain, S 2018. 'The potential and pitfalls of connectivity along the Silk Road Eco-nomic Belt', in M Laruelle (ed), China's Belt and Road

- initiative and its impact in Central Asia, pp. 1–10. The George Washington University, Washington, DC.
- Lin, Kaiwen. (2017). One Belt One Road and the Future of Chinese Energy Security. International Master Program in International Studies. National Chengchi University. June.
 - Lipkovskaya, Vera, (2016) 'Energy Dimension of the Chinese Neighbourhood Policy', A thesis submitted in fulfilment of the requirements for the degree of MASTER OF ARTS in international politics, CERIS "Centre Européen de Recherches Internationales & Stratégiques" Brussels, Belgium
 - Luft, Gal,(2016), It Takes a Road, China's One Belt One Road Initiative: An American Response to the New Silk Road. Institute for the Analysis of Global Security.
 - Noreng. Oystein, (2006) Crude Power: Politics and the Oil Market, London: I.B.Tauris.
 - Ogutcu, Can, and Ogutcu, Mehmet, (2017) China's Expanding Energy and Geopolitical, OCP policy center.
 - Passi, Rittika. (2019). Unpacking Economic Motivations and Noneconomic Consequences of Connectivity Infrastructure Under OBOR. In Li Xing(ed) Mapping China's 'One Belt One Road' Initiative. London: Palgrave Macmillan.
 - Pickford, Andrew. (2017). China's Grand Strategy and Energy Markets, Infrastructure and Global Ambitions. Centre's third Energy Security Roundtable, Australia.
 - Rasmussen, Frederik else (2017), China's Changing Energy Diplomacy: A Source of Increased Economic Interdependence or a Continuation of Neo-Mercantilism? Aalborg University, Denmark, University of International Relations, Beijing, China.
 - Rodrik, Dani (2010), " Mercantilism Reconsidered ", Project Syndicate. <http://www.project-syndicate.org/Commentary/Mercantilism/Reconsidered>.
 - South China Morning Post 2013, 'Xi Jinping signs deals worth USD 15b in Uzbekistan', 9 September. Available from: www.scmp.com/news/china/article/1307127/china-uzbekistan-sign-agreements-worth-us15-billion. [22 March 2018]
 - Umbach, Frank. (2019). China's belt and road initiative and its energy-security dimensions. The rsis working paper series.
 - Vakulchuk, Roman and Indra Overland (2019) "China's Belt and Road Initiative through the Lens of Central Asia", in Fanny M. Cheung and Ying-yi Hong (eds) Regional Connection under the Belt and Road

- Initiative. The prospects for Economic and Financial Cooperation. London: Routledge.
- Vander, Putten., Frans, Paul., & Minke, Meijnders. (2015). China, Europe and the Maritime Silk Road. Lingendael Report Netherlands Institute of International Relations, available at <http://thediplomat.com>.
 - Vandewalle, Laurence. (2015). Pakistan and China: 'Iron Brothers' Forever?. European Union: Policy Department, Directorate-General for External Policies, June.
 - Wang, Han , (2016), Towards a Cooperative Framework for a China-Central Asia Energy Transit Community. Address: https://energycharter.org/fileadmin/DocumentsMedia/Occasional/China-Central_Asia_Energy_Transit_Community.pdf.
 - Ziegler, Charles E and Menon, Rajan (2014), " Neomercantilism and Great Power Energy Competition in Central Asia and The Caspian", Strategic Studies Quarterly, Summer.

